



مادر در آرزوی فرزند پسر، گرمای امید را با استقبال پابوسی آستان علی ابن موسی الرضا(ع) در سرمای زمستان در آغوش گرفت و سال ۱۳۵۵ حاجت روا مهر به استجابتش بست و نام فرزندش را علیرضا گذاشت

علیرضا با به پایان رسیدن دوره راهنمایی برای اخذ مدرک دیپلم وارد آموزشگاه درجه‌داری قدس نیروی زمینی سپاه پاسداران شد. او سال ۷۸ دانشجوی دانشکده علوم و فنون پیاده شد و کمی بعد وارد گروه تفحص شد و ۲۶ آذر ۱۳۸۰ شهید شد

...

یادم هست سال آخر بود، از آنجا که با باطن پاک رضا آشنا بودم خانمی را از نزدیکانمان برایش نشان کرده بودیم و اصلاً فکرش را نمی کردم خودش قصد ازدواج داشته باشد اما از آنجا که خدا به قول معروف در و تخته را با هم جوش می دهد. یک شب با برادر و خانواده اش جلوی در خانه ما آمدند و ما هم شدیم واسطه این ازدواج خدایی و با هم رفتیم خواستگاری شاید باورتان نشود ولی همان شب همه ی هماهنگی ها انجام شد. اما کمتر از دو ماه از این ماجرا نگذشته بود که رضا به رفقاییش پیوست
بعدها همسرش می گفت: در همان ایام کوتاه یک بار به من گفت من مطمئناً شهید می شوم و ازدواجم هم وسیله ایست برای رسیدنم به این هدف

...چند خطّ وصیت نامه

(بسم رب الزهرا (س)

ابتدا با نام زهرا (س) می کنند / اهل دل چون نامه انشاء می کنند
از آنجا که وظیفه هر مسلمانی است که پیش از مرگ خود وصیت نامه ای بنویسد این حقیر نیز انجام وظیفه می نمایم. خوب باید عرض کنم خدمت شما خانواده ی عزیزم که اولاً برای بنده ی سرا پا تقصیر حدود یک یا دو

سال نماز و روزه ی قضا بگیرید و از شما پدر و مادرم می خواهم که مرا حلال کنید و از تمامی دوستانم می خواهم که ایشان هم این حقیر را حلال کنند و در آخر از تمامی شما عزیزان التماس دعا دارم

والسلام ۱۰/۴/۷۷